

پژوهش‌های انسان‌شناسی ایران
دوره ۲، شماره ۲
پاییز و زمستان ۱۳۹۱، صص ۲۷ - ۷

بررسی روابط تعامل بین فرهنگی و شهروندی پژوهشی انسان‌شناختی در آرامنه تهران

نعمت‌الله فاضلی^۱
محمد رسولی^۲

تاریخ دریافت: ۱۳۹۱/۶/۵
تاریخ پذیرش: ۱۳۹۲/۲/۲۶

چکیده

الگوی روابط بین فرهنگی اقلیت‌ها با یکدیگر و با فرهنگ مسلط و نیز ارتباط آن با مفهوم شهروندی در این تحقیق مورد بررسی قرار گرفته است. پژوهشگران با بررسی رویکردهای نظری در زمینه شهروندی و فرهنگ و انجام مطالعه اقدام به بررسی روابط برون‌گروهی آرامنه تهران در جامعه متکثر و چند فرهنگی ایران کرده‌اند. سال این است که ۱ - نسبت و ارتباط آرامنه با جامعه بزرگ‌تر ایران چگونه است؟ ۲ - آن‌ها چه نگاهی نسبت به جامعه غیر ارمنی دارند و چگونه رفتار خود را نسبت به برون‌گروه تنظیم می‌کنند و در این میان نقش نهادهای اجتماعی برون‌گروهی چیست؟ ۳ - نگرش‌ها و رفتارهای آرامنه تا چه اندازه با ارزش‌های مدنی و شهروندی همسو است؟ نتایج حاکی است که پاره‌ای از عوامل فرهنگی درون‌گروهی به همراه نهادهای اجتماعی غیرهمسو با ارزش‌های مدنی مانع شکل‌گیری روند ادغام فرهنگی در تعاملات روزمره آرامنه با جامعه بزرگ‌تر شده است. روش انجام این پژوهش انسان‌شناختی و ژرفانگر است و گردآوری اطلاعات نیز عمدتاً از طریق مصاحبه‌های عمیق انجام شده است.

کلید واژگان: استراتژی‌های فرهنگ‌پذیری، ادغام فرهنگی، آرامنه تهران، تعدد فرهنگی، شهروندی، فرهنگ‌پذیری.

مقدمه

توجه به مقوله روابط بین فرهنگی به طور غیرمستقیم و در ادبیات فلسفی، قرن‌ها محل بحث بوده است اما علت گرایش‌های اخیر به این حوزه را می‌بایست فروپاشی شوروی در سال ۱۹۸۹ دانست که مشخصاً در اثر مطالبات هویتی و قومی جمهوری‌های آن کشور به وجود آمد و دامنه آن کشورهای اروپای شرقی را نیز متأثر است. استعمار و پس از آن فرایند جهانی شدن نیز در اهمیت یافتن تعامل میان فرهنگ‌های مختلف مؤثر بوده‌اند، این جریان‌ها با افزایش تماس فرهنگی بین افراد و گروه‌ها نیاز به مدیریت چند فرهنگی را، در جوامع غربی که پیش از این تنها شکل مقبول تعلق در آنها وابستگی ملی و تنها شکل غالب مدیریتی نیز دموکراسی لیبرال بود، بیشتر کرد. در حقیقت از یک طرف به دلیل مهاجرت‌ها و آمیزش قومی در طول دهه‌ها در این کشورها مفهوم "غلبه سفید" تا اندازه زیادی مخدوش شد و از طرف دیگر دخالت دادن گروه‌های قومی و مذهبی در حیات جمعی و آوردن آنها به متن جامعه، نیاز به شیوه نوینی از مدیریت داشت و این امر با الگوی دموکراسی لیبرال همخوانی نداشت؛ و زیرا این الگو به دلیل رویکرد "یکسان‌ساز"^۱ نسبت تفاوت‌های فرهنگی بی‌تفاوت بود. در این دموکراسی‌ها با وجود اهمیت داشتن احترام به حقوق فردی و شهروندی، یک تناقض منطقی وجود داشت؛ اینکه چگونه می‌توان تعلقات فرهنگی افراد را که هویت آنها را ساخته است و بنابراین جز جدایی‌ناپذیر از حقوق آنها محسوب می‌شود، نادیده گرفت و هم‌زمان به برابری و آزادی فردی اعتقاد داشت. همین مسئله سبب تجدیدنظر در مفهوم عدالت در دموکراسی‌های لیبرال شد و نظریات جدید شهروندی جای رویکردهای سنتی و پیشین را گرفت (کملیکا، ۱۹۹۵).

مشکلات تحقق شهروندی در کشورهای در حال توسعه نظیر ایران که گفتمان دموکراسی هنوز موانع فکری و عملی فراوانی در پیش روی خود دارد از این هم بیشتر است و این امر با حقوق اقلیت‌ها یعنی هویت‌های قومی و مذهبی گوناگون با سابقه زیست طولانی در این کشورها هم‌خوانی ندارد. اولین مسئله یا مانع جدی در اجرای سیاست‌های چند فرهنگی در این کشورها، از این واقعیت ناشی می‌شود که نظام دولت - ملت در آنها اغلب در نتیجه منافع استعماری و نو استعماری به وجود آمده است و با نظم قبیله‌ای سنتی یعنی حکومت هر قومیت با اختیارات وسیع از دولت مرکزی بر پهنه سرزمینی خاصی انطباق ندارد. در نتیجه این دولت - ملت‌ها اغلب به لحاظ فرهنگی یکپارچه نیستند و در درون خود فرهنگ‌های متفاوتی را جای داده‌اند که در برخی موارد همبستگی آنها را از مرزهای ملی فراتر می‌برد. همچنین به دلیل ضعف بخش مدنی سیستم سیاسی این کشورها فاصله زیادی با مطالبات مردمی دارد و بی‌توجهی به تعلقات هویتی و بالاتر از آن قومیت‌کشی^۲ امری غیرمتداول نیست. در سال‌های اخیر و در نتیجه روند جهانی

^۱ difference blind

^۲ ethnocide

شدن و فراگیر شدن گفتمان دموکراسی و شهروندی، سیستم سیاسی و اجتماعی کشورهای درحال توسعه در معرض تغییر قرار گرفته است. در حقیقت، سیستم سیاسی این کشورها در بهترین حالت دموکراسی‌های نوپایی هستند که هنوز مباحث مربوط به شهروندی و مدیریت روابط بین‌فرهنگی در آنها فراگیر نشده است.

اولین مسئله ضروری در تحقق شهروندی در کشورهای درحال توسعه، اهمیت دادن به پیشینه فرهنگی افراد و گروه‌ها و بررسی چگونگی تعامل آنها با یکدیگر است. به ویژه آنکه مسئله جهانی شدن تماس‌های بین‌فرهنگی را افزایش داده و مسئله هویت را به یکی از دغدغه‌های بشر امروزی تبدیل کرده است. پژوهش بر روی هویت‌ها و فرهنگ‌های قومی و مذهبی گوناگون مستلزم شناخت تعریف و برداشت آنها از "خود" است که این امر از طریق شناخت ویژگی‌های فرهنگی و اجتماعی خرده‌فرهنگ‌ها میسر می‌شود.

این تحقیق در راستای تحقیقاتی قرار می‌گیرد که بررسی فرهنگ و نگرش‌ها و رفتارهای خرده‌فرهنگ‌ها و گروه‌های در اقلیت را در یک جامعه متکثر و چند فرهنگ مورد توجه قرار داده‌اند. ارامنه به چند دلیل ارزش مطالعاتی بالایی دارند. آنها عیسوی مذهب هستند و در جامعه‌ای زندگی می‌کنند که قریب به اتفاق اعضای آن مسلمان هستند و اغلب آنها در نتیجه مهاجرت به ایران آمده‌اند و از منظر سابقه تمدنی در بسیاری از ابعاد هویتی با جامعه بزرگ‌تر متفاوت هستند.

پرسش‌های پژوهش

۱ - ارامنه تا چه اندازه خود را ایرانی می‌دانند و تا چه اندازه "دیاسپورایی" فکر می‌کنند؟ با توجه به اینکه اغلب ارامنه خود را مهاجرانی می‌دانند که در نتیجه جنگ‌ها و وقایع سیاسی از سرزمین اصلی خود، ارمنستان جدا شده‌اند.

۲ - ارامنه چگونه با اعضای جامعه بزرگ‌تر وارد ارتباط شده و توانسته‌اند در طول قرن‌ها در یک جامعه به لحاظ فرهنگی متفاوت زندگی کنند؟

۳ - تحقق حقوق شهروندی برای جمعیت ارامنه چه موانع فرهنگی پیش روی خود دارد؟ در این میان نقش نهادهای اجتماعی و ساختار قدرت درون‌گروهی و جامعه بزرگ‌تر چیست؟

پژوهشگر در این تحقیق از روش‌های انسان‌شناختی برای بررسی موضوع استفاده کرده است. امری که در تحقیقات مشابه یک نوآوری محسوب می‌شود. علت این امر بیش از هر چیز نیازی بود که به لحاظ موضوعی بر محققان تحمیل شد؛ نیاز به روشی مناسب برای دسترسی به ابعاد گوناگون هویت گروهی که در برخی موارد از نظرها پنهان است و تنها با ارتباط عمیق و نفوذ محقق به لایه‌های پنهان جامعه مورد بررسی به دست می‌آید. در این رابطه، روش‌های انسان‌شناسی از قابلیت اتکای علمی بالایی برخوردارند.

چارچوب نظری

ارتباط میان فرهنگی و فرهنگ‌پذیری

ارتباط میان اعضای متعلق به فرهنگ‌های متفاوت امری است که در همه دوره‌های تاریخی و در همه مکان‌ها وجود داشته است. شکل سنتی این ارتباط را می‌توان در جریان استعمار و یا به هنگام جنگ‌ها و برخوردهای نظامی مشاهده کرد. به دلیل اسکان طولانی مدت گروه مهاجم در سرزمین فتح‌شده تعامل مستمر و طولانی بین آنها و قوم مغلوب برقرار و عناصر فرهنگی آنها با هم مبادله می‌شود. امروزه در نتیجه تحرک بیشتر انسان‌ها، میزان و شدت تعاملات بین فرهنگی نیز افزایش پیدا کرده است. در کنار تهاجمات نظامی به عنوان یکی از عوامل عمده کنش متقابل بین فرهنگ‌ها، عواملی مانند مهاجرت، توریسم، پناهندگی و به خصوص فضای مجازی ارتباطات بین افراد و گروه‌ها در نتیجه کنش متقابل بین آنها را افزایش داده است و به همین دلیل مباحث مربوط به فرهنگ‌پذیری و شهروندی در مرکز توجه ادبیات اجتماعی در سال‌های اخیر قرار گرفته است.

فرهنگ‌پذیری^۱ به عنوان فرایند تغییر فرهنگی در واقع در نتیجه تماس بین دو یا چند فرهنگ به وجود می‌آید و نتیجه برخورد افراد و گروه‌های فرهنگی متفاوت با یکدیگر است. این تغییرات ساختارها و نهادهای اجتماعی و همچنین کنش‌های فرهنگی گروه را متأثر می‌کند و به همین دلیل اعضا گروه‌های گوناگون به لحاظ زبان، ترجیحات غذایی، تعاملات اجتماعی و پوشاک به یکدیگر نزدیک می‌شوند (بری، ۲۰۰۵: ۵). فرهنگ‌پذیری فرایندی یک‌سویه نیست و در اغلب موارد طرفین تعامل را که ممکن است دو اجتماع و یا بیشتر باشند، تحت تأثیر قرار می‌دهد. تغییرات فرهنگی همواره فرایندی زمان‌بر است و گاهی نسل‌ها و یا قرن‌ها به درازا می‌انجامد و برون‌داد آن نیز از ایجاد فشار و تنش در روابط بین فرهنگی و تعاملات اجتماعی تا سازگاری^۲، یعنی حالتی که در آن فرد یا گروه در برابر فشارهای خارجی به وضعیت باثباتی (مقاومت، اراده به تغییر دادن و یا گوشه‌نشینی) دست می‌یابد، در نوسان است.

هر چند که در ادبیات اجتماعی و روان‌شناختی از مفهوم فرهنگ‌پذیری بیشتر در زمینه سازوکارها و پیامدهای برهم‌کنشی گروه‌های مهاجر در فرهنگ بیگانه استفاده شده است، با وجود این به دلیل پویایی نهفته در فرهنگ‌ها می‌توان از این مفهوم در روابط بین فرهنگی گروه‌هایی استفاده کرد که با وجود تفاوت فرهنگی برای مدت‌های طولانی با یکدیگر ارتباط دارند.

روابط فرهنگی با ایجاد ارتباط بین اعضای فرهنگ‌های متفاوت می‌تواند زمینه‌های انطباق آنها با هم را فراهم کند اما همیشه این امر نیز محتمل است که این انطباق با موفقیت انجام نشود و در نتیجه شاهد تنش‌های فرهنگی^۳ و یا ایجاد استرس و فشار در تعاملات اجتماعی

¹ acculturation

² adaptation

³ culture conflict

باشیم. هر چه تفاوت‌های فرهنگی کشور مهاجر فرست با کشور مقصد و یا مابین دو فرهنگ بیشتر باشد استرس فرهنگ‌پذیری^۱ بیشتر می‌شود و فرایند ادغام اجتماعی و استقرار سخت‌تر صورت می‌گیرد. از طرف دیگر، در جوامعی که کمتر پذیرای مهاجران و تفاوت‌های فرهنگی هستند، معمولاً ایجاد تبعیض، طرد و خصومت در فرهنگ‌پذیری گروه‌های مهاجر مشکلاتی ایجاد می‌کند.

استراتژی‌های فرهنگ‌پذیری

نظریه‌های سنتی قائل به حرکت گروه‌ها و افراد در اقلیت از نوعی شیوه زیست "سنتی" به سمت الگوهای غالب رفتاری و نگرشی اکثریت جامعه بودند؛ اما مطالعات مردم‌نگارانه به خوبی نشان داده است که همانندی تنها برون‌داد فرهنگ‌پذیری نیست و نمی‌توان ادعا کرد که یگانه هدف گروه فرهنگ‌پذیر، یکسان شدن با فرهنگ غالب جامعه است (وارد، ۲۰۰۶). تغییر فرهنگی امری رایج است و یافته‌ها نشان می‌دهند که موجودیت‌های فرهنگی در سرتاسر جهان از بین نمی‌روند و روابط بین‌فرهنگی نیز همیشه منجر به تجانس^۲ نشده‌اند. در حقیقت، مقاومت در برابر یکسان‌سازی فرهنگی و تشکیل اشکال پیوندی جدید همیشه و همه‌جا وجود داشته است. ریچموند^۳ (۱۹۹۳) می‌گوید مهاجران در جوامع میزبان به دو صورت عمل می‌کنند: واکنشی^۴ و یا مؤثر^۵. اولی زمانی اتفاق می‌افتد که مهاجران در مقابل فرهنگی مسلط موضع طردکننده بگیرند و دومی زمانی اتفاق می‌افتد موضع آشتی‌جویانه بگیرند و نقشی مؤثر و سازنده در جامعه جدید ایفا کنند.

مفهوم فرهنگ‌پذیری چند عنصر را در خود گنجانده است که با بازگشایی آنها می‌توان الگوی رفتارهای متقابل فرهنگی را بهتر تشخیص داد: ۱ - تماس: تنها زمانی می‌توان از فرهنگ‌پذیری صحبت کرد که تماسی بین دو یا چند گروه با فرهنگ‌های متمایز اتفاق افتاده باشد. ۲ - مشارکت: اینکه آیا اعضای گروه تمایل به مشارکت در امور عمومی و برون‌گروهی دارند یا خیر. ۳ - بقای فرهنگی: به این معنی که اعضای گروه تا چه اندازه تمایل دارند عناصر فرهنگی اصیل خود را حفظ و از حل شدن آن در تعاملات روزمره و کنش‌های بین‌فرهنگی جلوگیری کنند. ۴ - قدرت افراد و گروه‌ها در انتخاب شیوه‌ای ثابت از تعامل با دیگر گروه‌ها.

بری (۱۹۸۰) با توجه به میل گروه‌های در اقلیت برای حفظ میراث فرهنگی و هویتی و گرایش به ایجاد و حفظ ارتباط و شرکت در فعالیت‌های جامعه بزرگ‌تر، چهار نوع "استراتژی

¹ acculturative stress

² homogeneity

³ Richmond

⁴ reactive

⁵ proactive

فرهنگ‌پذیری^۱ را شناسایی کرده است. این استراتژی‌ها هم در نگرش و هم در عمل گروه فرهنگ‌پذیر دیده می‌شوند: ۱ - ادغام^۲: زمانی که افراد در حفظ ذخیره فرهنگی و هویتی خود حساس هستند و در عین حال از تعاملات برون‌گروهی و ارتباط مستمر و روزانه با اعضای دیگر فرهنگ‌ها اجتناب نمی‌کنند. در این حالت می‌گوییم فرایند ادغام فرهنگی بین اعضای آن قوم و یا مذهب با جامعه بزرگ‌تر اتفاق افتاده است. ۲ - همانندی^۳: زمانی است که اعضای گروه تمایلی به هویت فرهنگ خودی نشان نمی‌دهند و دائماً در جستجوی برقراری ارتباط با دیگر فرهنگ‌ها هستند. ۳ - انزوا^۴: زمانی اتفاق می‌افتد که گروه نسبت به اصالت فرهنگی خود حساسیت بسیاری نشان می‌دهند و به دنبال تعامل با دیگران نیستند. آنها از درگیری و دخالت در جامعه بزرگ‌تر روی بر گرداننده‌اند و تمایل دارند سنت‌های فرهنگی خود را اجرا کنند. ۴ - بی‌تفاوتی^۵: نیز زمانی اتفاق می‌افتد که اعضای گروه در اقلیت در نتیجه فشارهای بیرونی عناصر فرهنگی خود را از دست می‌دهند و علاقه‌ای به ورود به فعالیت‌های اجتماعی جامعه بزرگ‌تر ندارند (معمولاً این امر در نتیجه سیاست طرد و یا تبعیض از طرف جامعه بیرونی رخ می‌دهد).

پتیگرو و تراپ^۶ (۲۰۰۰) به نقش تماس میان‌گروهی در نزدیکی و از بین بردن کلیشه‌های میان‌گروهی و کاهش اضطراب در کنش‌های متقابل بین افراد اشاره می‌کنند. هر چه تماس بین گروهی در حلقه دوستی‌ها، محل کار و همسایگی بیشتر باشد معرفت برون‌گروهی افزایش و در نتیجه تعصب بین‌فرهنگی کاهش خواهد یافت. تحقیقات آنها نشان می‌دهد که اگر این تماس‌ها در شرایط مطلوب به وقوع بپیوندد (قرار داشتن اعضای گروه‌ها از لحاظ موقعیتی در یک سطح یا فراهم بودن فضای همکاری داوطلبانه و مساوی میان گروه‌ها) تأثیر عمیق‌تری نیز خواهد داشت.

در حال حاضر، اجماع زیادی بین پژوهشگران و صاحب‌نظران حوزه فرهنگ‌پذیری وجود دارد مبنی بر اینکه بهترین وضعیت، تعادل بین گروه در اقلیت و جامعه بزرگ‌تر، یا هموار کردن مسیر برای فعلیت یافتن استراتژی ادغام تدریجی است. ادغام زمانی به وقوع می‌پیوندد که در کل جامعه روابط زنده و دائمی بین فرهنگ مسلط با خرده‌فرهنگ‌ها و همچنین خرده‌فرهنگ‌ها با یکدیگر وجود داشته باشد؛ به عبارت دیگر، تنها زمانی گروه‌های در اقلیت می‌توانند به طور آزادانه نوع فرهنگ‌پذیری خود را انتخاب کنند که جامعه بزرگ‌تر دارای ساختارهای اجتماعی باز باشد و تنوع فرهنگی را به رسمیت بشناسد. ادغام فرهنگی در جامعه‌ای ظرفیت تحقق بیشتری دارد که اعضای آن نسبت به مهاجرت و تکثرگرایی تلقی مثبتی داشته باشند و آن را به مثابه

¹ acculturation strategies

² integration

³ assimilation

⁴ separation

⁵ marginalization

⁶ Pittgrew & Tropp

سرمایه همگانی در نظر گیرند؛ یعنی زمانی که گروه مسلط نسبت به پذیرش موجودیتِ دیگر گروه‌ها سخاوت به خرج دهد و از نهادهای فعال در سطح ملی (برای مثال اشتغال، سلامت و درمان و آموزش) بخواهد تا به نیازهای همهٔ گروه‌های موجود در جامعه پاسخگو باشند. برخی جوامع تفاوت‌های فرهنگی را تاب نمی‌آورند و با برنامه‌ها و سیاست‌گذاری‌های متعدد سعی در ذوب^۱ خرده‌فرهنگ‌ها در فرهنگ غالب را دارند. برخی نیز حامدانه سیاست‌های ایزوله کردن^۲ و یا طرد^۳ را پیشه می‌کنند (همان: ۹).

مک گاری و اولاری از شیوه‌های متفاوت مدیریت تفاوت‌های فرهنگی (قومی و مذهبی) نام می‌برند: کنترل هژمونیک، استقلال سرزمینی (به شکل فدرالیزه یا کانتونیزه کردن)، استقلال غیرسرزمینی (به شکل سهم^۴ و یا تشریک قدرت) و ادغام چند فرهنگی (مک گری و الری، ۱۹۹۳: ۳۸ - ۴). ادغام فرهنگی سیاستی است که طبق آن پلی بین فرهنگی افراد با پیشینه‌های قومی گوناگون را در نهادهای سیاسی و اجتماعی مشترکی گرد هم می‌آورد. در سیاست ادغام فرهنگی بحث اصلی بر سر این است که هویت‌ها و سوابق فرهنگی برای شهروندان اهمیت دارد و به همین دلیل می‌بایست از طرف نهادها عمومی به رسمت شناخته شود.

تکثرگرایی فرهنگی و مسئله شهروندی

دو نوع پاسخ به مسئله تکثرگرایی فرهنگی در جامعه جدید ارائه شده است. مصداق پاسخ اول را می‌توان در گفتمان "جنگ‌های فرهنگی"^۵ آمریکایی دانست که تنوع روزافزون فرهنگی را به خودی خود تنش‌زا می‌بیند. این دیدگاه با استناد به ماجرای یازده سپتامبر و حوادث بعد از آن، قرن حاضر را قرن کشمکش‌های بین فرهنگی و "برخورد تمدن‌ها"^۶ در نظر می‌گیرد. در این رویکرد، تعدد فرهنگی^۷ معادل برخورد و تنش است؛ اما ادبیات غالب این حوزه بر محور رویکرد دیگری تنظیم می‌شود. طبق این رویکرد، تعدد فرهنگی به جای آنکه تهدیدکننده باشد دارای توان بارور کردن و تغذیه ساختاری جامعه محسوب می‌شود (دلانتی، ۲۰۰۲: ۶۱) به شرط آنکه نحوهٔ مدیریت آن و ارتباط خرده‌فرهنگ‌ها با تعلق شهروندی که در نگاه اول فراتر از دل‌بستگی‌های شخصی و درون‌گروهی است، روشن شود.

¹ Melting Pot

² segregation

³ exclusion

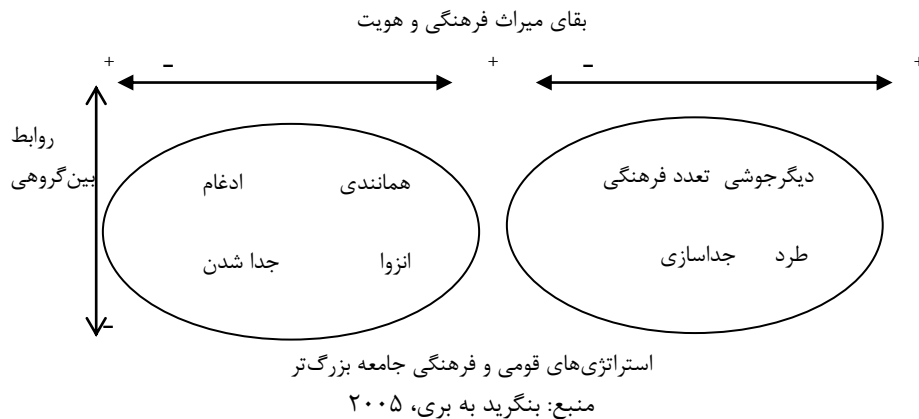
⁴ consociation

⁵ culture wars

⁶ clash of civilizations

⁷ multiculturalism

تصویر ۱: چهار نوع متفاوت فرهنگ پذیری بر اساس دو محور است: گروه قومی فرهنگی و جامعه بزرگ‌تر؛



ارتباط بین تعدد فرهنگی و شهروندی در نگاه اول تناقض‌آمیز به نظر می‌رسد چراکه تعدد فرهنگی (گرایش افراد به سمت درون گروه) با منطق شهروندی یا پذیرش ارزش‌های مدنی و همکاری داوطلبانه با دیگران سازگاری ندارد. در همین رابطه رابرت پاتنام در تحقیقی به نام *بولینگ بازی* با خود نشان داده است که چه طور تعلقات و وابستگی‌های قومی و مذهبی در جامعه آمریکا سبب کاهش سرمایه اجتماعی عمومی شده و حوزه عمومی را با خطر تکه‌تکه شدن و از بین رفتن همبستگی اجتماعی مواجه ساخته است. از طرف دیگر همواره این احتمال وجود دارد که با دخالت دادن عقاید فرهنگی گروه خاص، اعضای آن گروه از حقوق شهروندی خودشان محروم شوند. برای مثال، چگونه می‌توان مذهبی را که با ورود به زندگی شخصی و خانوادگی افراد برای آن قواعدی تعیین کرده است و به این طریق به وضوح حقوق شهروندی فرد را زیر پا می‌گذارد در یک جامعه دیگر مورد پذیرش قرار داد. در این باره طاریق مدوود^۱ (۲۰۰۱) معتقد است بسیاری از این انتقادات ناشی از گرایش‌ها و سوگیری‌های سکولار به مفهوم شهروندی است و بسیاری از ایراداتی که به مذاهب وارد می‌آید ناشی از سنت‌های قومی است و مورد تأکید ادیان نیست.

تناقض اساسی در مفهوم شهروندی این است که چگونه می‌توان امکان شهروندی کامل را برای افراد فراهم کرد و در عین حال به سوابق فرهنگی و رعایت آداب رسوم از طرف آنها احترام گذاشت. کولان و اسپینر هالو^۲ مطرح می‌کنند که نباید در ارتباط با پیامدهای مخرب پیگیری سیاست‌های چند فرهنگی اغراق کرد. رسیدن به یک فرهنگ جهان‌شمول امکان‌پذیر نیست و اگر

^۱ Tariq Modood

^۲ Cullen & Halev

به حقوق اقلیت‌ها توجه نشود هزینه‌ها بیشتر خواهد بود و خصومت‌ها و کینه‌های ناشی از سیاست‌پرد به مراتب پیامدهای وخیم‌تری خواهد داشت (به نقل از استیونس، ۲۰۰۱). برای حل این مشکلات نظریه‌پردازان شهروندی لیبرال نظیر تیلور^۱، پارخ^۲، کملیکا و دیگران با ارائه دسته‌بندی‌هایی که تنوعات درون‌گروهی^۳ و بین‌گروهی خرده‌فرهنگ‌ها و گروه‌های در اقلیت را پوشش دهد از حقوق شهروندی افراد دفاع می‌کنند. برای نمونه، کملیکا بین مهاجران و قومیت‌ها با گروه‌های ملی تفاوت می‌گذارد و مهاجران را هم به دو گروه مهاجران اجباری نظیر پناهندگان، نوادگان بردگان سیاه‌پوستی که به کانادا آورده شده‌اند و مهاجران اختیاری نظیر دانشجویان، مهاجران اقتصادی، گردشگران و ... تقسیم‌بندی می‌کند و برای هر یک از این گروه‌ها حقوقی ویژه قائل است (کملیکا، ۱۹۹۵).

مورفی (۱۹۶۵) در این زمینه می‌افزاید جوامع یا حمایت از سیاست‌های تکثرگرایی فرهنگی فضای امن‌تر و مناسب‌تری را برای جمعیت مهمان فراهم می‌سازند. در این جوامع سیاست همسان‌سازی فرهنگی و یا طرد بر مهاجران اعمال نمی‌شود و امکان دسترسی مهاجران به امکانات اجتماعی نهادها (طرح مراقبت‌های بهداشتی فرهنگ محور، برنامه‌های درسی چند فرهنگی در مدارس و ...) بیشتر است. فضا دادن به سبک‌های مختلف فرهنگی به جای حذف آنها باعث می‌شود افراد با شیوه‌های مختلف زندگی یکدیگر آشنا شوند و وسعت دید بیشتری پیدا کنند. بر همین اساس است که البوت و کراسلی (۲۰۰۱) می‌گویند زمانی می‌توان از شهروندی سخن گفت که افراد توانایی اتخاذ زاویه دید دیگران را پیدا کنند. در واقع از درون چنین مناسباتی است که از میزان تنش‌های فرهنگی و استرس و فشارهای ناشی از آن کاسته می‌شود. هنگام صحبت از مسئله تعدد فرهنگی و با شهروندی نباید پنداشته شود هر اقلیت فرهنگی موجودیتی یکپارچه دارد. شهروندی زمانی به فعلیت می‌یابد که به تفاوت‌های درون‌گروهی هر یک از فرهنگ‌ها نیز توجه شود و سیاست‌گذاری‌های عمومی این اختلافات را در نظر گیرد. پوگلیس (۱۹۹۵) می‌گوید گروه‌های در اقلیت در درون خود دارای تقسیم‌بندی‌ها و تمایزات سلسله‌مراتبی متعددی هستند که حول محور جنسیت، قومیت، طبقه، جنسیت و سن شکل گرفته‌اند. گرایش معمول گروه فرهنگی مسلط این است که گروه در اقلیت را به عنوان شکلی یگانه در نظر گیرد.

روش تحقیق

گروهی از ارامنه تهران در این تحقیق مورد بررسی قرار گرفته‌اند. بر طبق آمارهای غیررسمی

¹ Taylor

² Parekh

³ intra-group difference

حدود ۷۰ درصد ارامنه ایران در شهر تهران سکونت دارند^۱؛ بنابراین شهر تهران به عنوان میدان پژوهش انتخاب شد. چند فرهنگی بودن شهر تهران دلیل دیگری برای این انتخاب است. به دلیل تمرکز امکانات در تهران به خصوص از دوره پهلوی دوم مهاجرت‌های فراوانی به مقصد آن صورت گرفته است که آن را به یک فرصت تحقیقی برای علاقه‌مندان به کار میدانی تبدیل کرده است. سؤالی که ممکن است ذهن خواننده را در زمینه انجام فن‌های ژرفانگر را به خود مشغول کند این است که چگونه ممکن است در سطح کلان‌شهری مدرن و پیچیده تهران از روش انسان‌شناسی برای پاسخ به سوالات تحقیق استفاده کرد. ضمن آنکه جمعیت ارامنه تهران هزاران نفر است. در جواب باید گفت مطالعات اجتماعی انجام‌شده در حوزه نشان داده‌اند که اعضای متعلق به فرهنگی خاص همواره سعی در اسکان در نواحی "خودی" دارند که در متون اجتماعی به آن "نمرک‌های اقلیتی"^۲ می‌گویند (فکوهی: ۱۳۸۵: ۲۹۹)؛ ارامنه مورد بررسی در این تحقیق نیز در محله‌های نارمک، مجیدیه (کوچه زرکش)، وحیدیه، یوسف‌آباد و ده ونک اقامت داشتند و دسترسی به آنها چندان مشکل نبود. چون موضوع تحقیق کشف و بررسی روابط برون‌گروهی ارامنه است، ارمنی‌هایی به عنوان اطلاع‌رسان انتخاب شدند که توانسته‌اند از وابستگی‌های درون‌گروهی خود جدا شوند و از راه‌های خاصی با جامعه بزرگ‌تر وارد ارتباط شوند. همچنین باید یادآور شد در روش‌های ژرفانگر و کیفی دغدغه محقق تعمیم‌دهی نیست. در اینجا نیز محقق با شناختی که از مشخصه‌های ذهنی و رفتاری افراد مورد مطالعه به دست می‌آورد به توصیف عمیق سوژه‌های تحقیقی می‌پردازد.

یافته‌های به‌دست‌آمده از ده نفر از ارامنه که بیشتر توانسته‌اند از حلقه فرهنگی قومی خود فاصله بگیرند، جمع‌آوری شد. این اطلاع‌رسانان در چند نوبت مورد مطالعه قرار گرفتند و هر بار مصاحبه با آنها به صورت عمیق و چند ساعته انجام شد. محققین به دلیل اعتماد ایجادشده بین برخی از اطلاع‌رسان‌ها دفعات متعددی به منزل دوستان ارمنی خود دعوت شدند و بحث مفصلی در ارتباط با موضوع تحقیق حاضر در بین آنها شکل گرفت. انتخاب اطلاع‌رسان‌ها از روی استدلال انجام گرفت؛ زیرا آن دسته از ارامنه‌ای قادر به پاسخ‌گویی به سوالات محقق بودند که در تعامل با جامعه بزرگ‌تر فعال‌تر بودند و با داشتن یک نگاه انتقادی به درون جامعه ارامنه می‌توانستند اطلاعاتی درباره عوامل تسهیل‌کننده و موانع موجود در روابط ارامنه با برون‌گروه را در اختیار محققین قرار دهند. معمولاً پرسش‌های بازی از اطلاع‌رسان‌ها می‌شد که نیاز به جواب مفصلی داشت: تا چه اندازه و در چه مکان‌هایی به زبان فارسی صحبت می‌کنند؟ چه طور با این

^۱ منظور از منابع غیررسمی دایره‌المعارف‌ها و آمارهای تقریبی است که شورای خلیفه‌گری ارامنه تهران در اختیار محقق قرار داده‌اند. در حال حاضر هیچ آمار رسمی مبنی بر تعداد یا پراکندگی ارامنه در سطح کشور در سازمان آمار ایران موجود نیست.

^۲ minority centralities

زبان آشنا شده‌اند؟ چند دوست ارمنی و چند تا غیرارمنی دارند؟ آیا حاضر هستند با یک غیرارمنی ازدواج کنند؟ آیا در یک محیط کاری با اکثریت غیرارمنی کار خواهند کرد؟ و... سوالاتی مشابه. در هر مصاحبه با دست یافتن به اطلاعات اولیه، سعی می‌شد به اطلاعات عمیق‌تری دست یافت تا در جریان جزئیات روابط آنها با برون‌گروه و نیز اهمیت بقای آداب‌ورسوم ارمنی پی برده شود.

نکته مهم برای محققین حوزه قومیت‌ها و به طور خاص ارامنه این است که حتماً خودشان به عنوان محقق نیز از اعضای همان قومیت باشد. چراکه در غیر این صورت نفوذ به جامعه مورد مطالعه و در واقع انجام بررسی از درون به سختی امکان‌پذیر خواهد بود. هر چند این مسئله هم وجود دارد که نگاه از برون نسبت به جمعیت مورد بررسی امکانی است به صورت کامل تنها برای یک محقق غیربومی میسر است. ما نیز که به زبان ارمنی آشنایی نداشتیم مطالعه متون ارمنی برایمان امکان‌پذیر نبود. با این حال، در این تحقیق سعی شد با برقراری ارتباط دائمی و دوستی صمیمی با ارامنه تا جایی که امکان داشت اطلاعات موثق گردآوری شود و نقیصه مذکور به حداقل برسد.

نسبت ارامنه با ایران

نکته‌ای که در بررسی‌های اجتماعی در ارتباط با ارامنه باید در نظر گرفت این است که در جغرافیای کنونی ایران اغلب ارامنه مهاجرانی هستند که تحت تأثیر ناملایمات سیاسی و امنیتی قفقاز به خصوص در دوره عثمانی به تدریج به این‌سو کشانده شده‌اند.^۱ ویل کملیکا نظریه‌پرداز حوزه شهروندی مهاجران را گروهی می‌داند که "در نتیجه حمایت‌های قوانین مهاجرت به کشوری می‌آیند و به اعتبار همین پس از مدت کوتاهی به آنها شهروندی اعطا می‌شود و مشمول حداقل محدودیت‌ها می‌گردند" (کملیکا، ۲۰۰۱: ۱۵۳). او در ادامه می‌گوید آنها مجبور به یادگیری زبان رسمی می‌شوند و باید درباره تاریخ و نهادهای اجتماعی کشور میزبان چیزی بدانند.

این تصویر بسیار جدیدی از مهاجران است. مهاجر در این معنا با فرهنگ کشور مقصد غریب و نامأنوس است و مهاجران هر چند ممکن است امتیاز شهروندی اخذ کنند اما یحتمل در گذر زمان در حیطه مقولات ذهنی آنها درباره کشور میزبان و نیز احساسی که نسبت به سرزمین پدری خودشان دارند تغییری پیش نمی‌آید؛ اما آیا واقعاً می‌توان ارمنی‌ها بر اساس این ادبیات شهروندی مهاجرانی دانست که در ایران زندگی می‌کنند؟

^۱ در حقیقت، اکثر جمعیت فعلی ارامنه از نوادگان ارامنه‌ای هستند که در پی جنگ بین ایران و عثمانی در دوره شاه عباس (۱۶۰۴ م) مجبور به مهاجرت به این کشور شده‌اند.

بررسی تاریخی بر روی جماعت‌های فرهنگی در کشور ما چیز دیگری را نشان می‌دهد. اغلب اقوامی ساکن در ایران در دوره‌های تاریخی در سرزمین‌هایی زندگی می‌کردند که از طرف حکومت مرکزی ایران اداره می‌شد و دارای یک رابطه پایدار، منطقی و بدون تنش با حکومت مرکزی با حقوق و وظایف مشخص بودند (احمدی، ۱۳۸۷). باوجودی که ارامنه در قلمرو سرزمینی فعلی ایران مهاجر محسوب می‌شوند اما تجربه همزیستی آنها با دیگر فرهنگ‌ها تجربه‌ای جدید نبوده است. همزیستی طولانی پاره‌ای از خصوصیات فرهنگی آنها را به هم نزدیک کرده است.

ارامنه را شاید بتوان به دلیل ویژگی دیاسپورایی^۱ بر اساس تعریف کملیکا مهاجران غریبه نامید و آنها وارد مباحث شهروندی چند فرهنگی کرد و حقوق آنها را متناسب با جایگاهشان در کشور میزبان بررسی کرد، اما در ایران نامیدن آنها تنها به عنوان “مهاجر” اشتباه است. چراکه تاریخ اسکان اغلب ارامنه به ایران را از دوره شاه‌عباس برمی‌گردد (اوایل قرن هفدهم) یعنی چیزی بیش از چهارصد سال از سکونت آنها در ایران می‌گذرد و شوک و استرس فرهنگی مسئله‌ساز برای نسل اول مهاجران در رابطه با جمعیت ارامنه ایران مصداق ندارد. همچنین مرزهای بین ایران و ارمنستان به لحاظ تاریخی قدمت زیادی ندارد. در دوره هخامنشیان، ارمنستان یک ساتراپ از ایران بوده است. وجود بناهای مذهبی و کلیسای ارامنه که بقایای آن هنوز هم در تبریز باقی است شاهدهی بر این ادعا است که ارامنه قبل از دوران صفویه در جغرافیای ایران حضور داشتند (هوویان، ۱۳۸۴). در دوران صفویه ارمنستان فعلی گاهی در داخل خاک ایران قرار و گاهی در درون خاک عثمانی قرار می‌گرفت (همان و صافاریان، ۱۳۹۱).

این پرسش‌ها مطرح می‌شود که ارامنه ساکن در ایران تا چه حد نسبت به سرزمین ارمنستان و تا چه حد به ایران احساس تعلق می‌کنند؟ تا چه حد زندگی خود را در ایران “زندگی دیاسپورایی” می‌بینند؟ و تا چه اندازه خود را “ایرانی” می‌دانند؟ یعنی فارغ از قوانین رسمی، در ذهنیت آنها نسبت به ایرانچه می‌گذرد؟ آیا بُعدی از شخصیت فرهنگی آنها را می‌توان سراغ گرفت که “ایرانی” باشد؟ با پاسخ به این پرسش‌ها راحت‌تر می‌توان در رابطه با روابط برون‌گروهی ارامنه و در واقع تعامل آنها با جامعه بزرگ‌تر نظر داد.

یافته‌های تحقیق نشان می‌دهند که ارامنه ساکن تهران حضور خود را نه فقط برای اجتماع ارامنه بلکه برای ایران مؤثر می‌دانند و از اینکه با جمعیت نسبتاً اندک خود توانسته‌اند تا این حد در تاریخ پررنگ ظاهر شوند، خشنود هستند. اظهاراتی مانند “ارامنه زمانی وارد اصفهان می‌شوند به واسطه مهارتشان در صنعت، مزیّن سازی و تجارت پس از گذشت چند سال این شهر را تبدیل

^۱ بر طبق آمارهای سازمان ملل از حدود ۹ میلیون ارمنی بیش از ۶ میلیون نفر آن مهاجر هستند و در خارج از ارمنستان ساکن هستند (۲).

به نصف جهان می‌کنند، ”معمار ساختمان وزارت خارجه ارمنی بوده است“، ”سوسیسی و کالباس را ارامنه به ایران آوردند“ و ”صنعت سینما و موسیقی و ... را ارامنه در ایران رونق دادند“ بر احساس تعلق نسبت به ایران دلالت می‌کند. همزیستی طولانی مدت باعث شده است تا آنها خود را در تاریخ کشور سهیم بدانند. تأکید اغلب ارامنه بر اشتراکات خود با جامعه ایرانی و همچنین تأثیرگذاری شخصیت‌های ارمنی در سطح ملی را باید تا اندازه‌ای به صورت یک کنش دفاعی برای القای نقش سازنده ارامنه در جامعه ایران در نظر گرفت، جامعه‌ای اغلب جمعیت آن غیر ارمنی هستند. علاوه بر این، ارامنه، ایران را به عنوان کشوری در نظر می‌گیرند که در آن به دنیا آمده‌اند و زندگی اجتماعی و روزمره‌شان تحت تأثیر مسائل آن است.

این گفته‌ها به این معنا نیست که ارامنه نسبت به ارمنستان بی‌تفاوت هستند. اغلب ارامنه، ارمنستان امروزی را به عنوان سرزمین پدری خود در تعریف می‌کنند و مسائل آن را با اهمیت می‌دانند و نسبت به آن دغدغه نشان می‌دهند. بسیاری از آنها اخبار مربوط به ارمنستان را از شبکه‌های ماهواره‌ای و روزنامه‌های ارمنی زبان دنبال می‌کنند. چنین احساسی نه تنها نسبت به سرزمین اجدادی بلکه به علت اشتراک در آداب و رسوم و به ویژه زبان و تاریخ در رابطه با ارمنی‌های سرتاسر دنیا نیز وجود دارد. به عنوان شاهد این قضیه می‌توان به مراسم ”راهپیمایی سالانه“ ارامنه اشاره کرد. مراسمی که به یادبود قتل عام ارامنه توسط دولت عثمانی ترکیه هر ساله در ایران و سایر نقاط دنیا برگزار می‌شود و نیز مسئله تنش در روابط بین ارمنستان و آذربایجان که چگونگی حل و سرانجام آن برای ارامنه با اهمیت است.

می‌توان گفت که هر چند ارامنه نسبت به ایران احساس تعلق می‌کنند اما سرنوشت قوم ارمنی نیز به همان اندازه برایشان مهم است ارمنی‌های ساکن آنجا و یا سایر نقاط دنیا را ”هم‌وطن“ می‌نامند.

نقش فرهنگ ارمنی در تعاملات اجتماعی ارامنه

یافته‌ها نشان دادند که ارامنه بخشی از شخصیت خود را در ارتباط با برون‌گروه تعریف می‌کنند و در حقیقت ایرانی بودن برایشان اهمیت دارد سؤال اینجا است که با وجود این امر چرا ارامنه در روابط روزمره به باقی ماندن در حلقه‌های قومی و مذهبی خود تمایل دارند؟ مثلاً چرا فرد ارمنی در صورت ازدواج با یک فرد غیرارمنی با فشار اجتماعی از سوی اطرافیان روبرو می‌شود و حتی ممکن است از جانب آنها طرد شود؟ و یا چرا حلقه دوستان آنها ترجیحاً ارمنی هستند؟ یا فعالیت‌های اجتماعی و ورزشی آنها نیز در باشگاه‌های مخصوص ارامنه انجام می‌گیرد؟ این رفتارها به ویژه در ارتباط با آن دسته از ارامنه‌ای که دارای تحصیلات دانشگاهی نیستند و یا شغل دولتی ندارند، شدت بیشتری دارد. جواب به این پرسش از دید محققان در برخی از ابعاد فرهنگی ارامنه وجود دارد که آنها را از جامعه بزرگ‌تر متمایز می‌کند و همچنین اهمیت داشتن

حفظ جمعیت و فرهنگ خاص خود در جامعه‌ای که از لحاظ تعداد در اقلیت هستند و در معرض تحلیل فرهنگی قرار دارند.

داده‌ها نشان می‌دهد اولین و مهم‌ترین تفاوت آرامنه با اکثریت جامعه در دین آنها است. به همین دلیل است که آرامنه معمولاً برای خطاب قرار دادن اعضای جامعه بزرگ‌تر از لفظ "مسلمان" استفاده می‌کنند. آموزه‌هایی که در مسیحیت وجود دارد از برخی لحاظ با اسلام متفاوت است. نوع تنظیم روابط بین زن و مرد یکی از این موارد است. همین مسئله به ظاهر بی‌اهمیت سبب شده است آرامنه همواره این بعد از فرهنگ خود را از مسلمان‌ها پنهان کنند و تا جایی که می‌توانند در روابط خود احتیاط به خرج بدهند. به عنوان محقق، بارها در مواجهه زنان ارمنی متوجه این قضیه شدیم که آنها سعی می‌کردند "حجاب و حیای" خود را آن‌طور که در فرهنگ عمومی مسلمان‌ها تعریف می‌شود، "رعایت" کنند. هر چند که حرکات آنها کاملاً مصنوعی و نمایشی می‌شد. چنین تفاوتی در سطح رفتار فرهنگی یکی از عوامل دوری آرامنه از تعامل نزدیک با اعضای جامعه بزرگ‌تر است.

محدوده محل سکونت عامل مهم دیگری است که بر تمایل آرامنه بر روابط درون‌گروهی بسیار تأثیر می‌گذارد. وجود کلیسا در نزدیکی محل اقامت آرامنه اهمیت بالایی دارد، در تحقیق حاضر نیز مشاهده شد که اکثر جمعیت آرامنه در نواحی محدودی از تهران، یعنی نارمک، مجیدیه و کریم‌خان، تمرکز یافته‌اند. باید در نظر داشت که یک فرد ارمنی از زمان تولد که با مراسم غسل تعمید شروع می‌شود تا عقد و ازدواج و مرگ و مراسم تشییع مربوط به آن به کلیسا وابستگی فراوانی پیدا می‌کند، بنابراین نزدیکی محل سکونت به مکان کلیسا امکان پراکنده شدن آرامنه در سطح شهر تهران را کاهش می‌دهد.

زبان یکی دیگر از عوامل ایجاد فاصله بین آرامنه و غیرارمنی‌ها است. به خصوص اینکه این زبان دارای ادبیات غنی است و از هر نظر احتیاجات آرامنه را بر طرف می‌کند. زبانی که در محیط منزل از آن استفاده می‌شود و در مدرسه نیز آرامنه ملزم به یادگیری آن می‌شوند. در حقیقت، اغلب آرامنه تا قبل از دانشگاه به جز تماس‌های روزانه، در بستر فرهنگ و زبان ارمنی به سر می‌برند و در درک نوشته‌های فارسی با مشکلات زیادی روبرو هستند.

تأثیر زبان در میان گروه با سطح تحصیلات پایین‌تر بیشتر مشهود است. اطلاع‌رسان‌های این تحقیق می‌گویند که حتی برخی از آرامنه به جز چند کلمه بیشتر نمی‌توانند فارسی صحبت کنند و خود را درگیر این زبان نمی‌بینند. در میان ارمنی‌ها، "ارمنی بودن" به توانایی فرد در تکلم به زبان ارمنی است. در کلیسای مخصوص آرامنه کلیسای حواری^۱ تمام مناسک و نیایش‌ها به زبان ارمنی انجام می‌شود. ارمنی‌ها به دلیل خاصیت دایاسپورایی جمعیت به مرور زمان یاد گرفته‌اند که چه طور در یک کشور غیرارمنی به حیات فرهنگی خود تداوم بخشند" (آبراهامیان،

^۱ Apostolic Church

۲۰۰۵: ۷۹). زبان ارمنی^۱ به دلیل انتقال تاریخ و فرهنگ ارمنی به نسل بعدی نقش مهمی ایفا می‌کند. حال سؤال این است که چه طور صحبت به زبان ارمنی در انزوای ارامنه در جمعیت میزبان نقش بازی می‌کند؟ فرض کنید یک ارمنی بخواهد با یک غیر ارمنی ازدواج کند، آن وقت همین زبان باعث ایجاد فاصله می‌شود. ارامنه به شدت از ازدواج با غیر ارمنی پرهیز می‌کنند. اگر به قول پوگلیس نسبت به تفاوت‌های درون‌گروهی ارامنه نیز حساس باشیم باید بگوییم که این پرهیز معمولاً در میان ارامنه‌ای دیده می‌شود که در کاملاً تحت تأثیر فرهنگ ارمنی هستند، یعنی به طور خاص گروه با تحصیلات کم و با مشاغلی محدود به جامعه ارمنی. یکی از ارامنه در مورد علت عدم ازدواج با غیرارمنی می‌گوید:

”ازدواج با یک غیر ارمنی بی‌نهایت به ندرت اتفاق می‌افتد. یکی از فامیل‌های ما دختری است که با یک نفر مسلمان ازدواج کرده ...البته پسره مذهبی نیست...ولی باور نمی‌کنی که دختره در تمام فامیل انگشت‌نما شده ...هر وقت فامیل، خانواده‌اش را می‌بینند از آنها می‌پرسند با این کار فرهنگ در خانواده به هم می‌ریزد... بالاخره بچه‌ها باید فارسی صحبت کنند یا ارمنی؟...می‌دونین خیلی از گرجی‌ها با مسلمان‌ها ازدواج کردند و کم کم در مسلمان‌ها حل شده‌اند...اگر ما هم با مسلمان‌ها وصلت کنیم خوب همین اتفاق روی ارامنه می‌افتد“ (شهبازیان، ۴۷ ساله، کارشناس اقتصاد، فروشنده لوازم‌التحریر)

مسئله حفظ فرهنگ ارمنی (در اینجا زبان) در یک جامعه‌ای که از لحاظ تعداد در اقلیت هستند برای ارامنه بسیار بااهمیت است. نکته جالب که در بخش بعدی بیشتر به آن خواهیم پرداخت این است که در ایران، کلیسای ارمنی هرگز یک غیرمسیحی را به عقد ارمنی در نمی‌آورد. این در حالی است در ارمنستان که اکثر جمعیت، یعنی ۹۳٪ ارمنی هستند^۲ و حل شدن فرهنگی مسئله‌ساز نیست، چنین حساسیتی وجود ندارد و ازدواج به شکل مدنی صورت می‌گیرد.

نقش نهادهای اجتماعی و قدرت در تعاملات فرهنگی ارامنه

یکی از عواملی که سبب می‌شود فرهنگ‌ها به تعادل مناسبی در روابط خود با یکدیگر برسند این است که نهادهای اجتماعی جامعه با برنامه‌ریزی چند فرهنگی از سیاست‌هایی که منجر به

^۱ این زبان از شاخه زبان‌های هند و اروپایی است و هاین نامیده می‌شود و از لحاظ لغوی اشتراکات بسیاری با زبان پارسی باستان دارد.

^۲ طبق سرشماری سال ۱۹۸۹ م. بیش از ۹۳٪ از دو نیم میلیون نفر ارمنستان ارمنی هستند. مابقی جمعیت را روس‌ها و کردها تشکیل می‌دهند (ژانوی، ۱۳۸۹).

گوشه‌نشینی و یا طرد خرده‌فرهنگ‌ها می‌شود، اجتناب کنند. هر چه بیشتر فرهنگ‌ها با هم تعامل کنند، احتمال محو عقاید کلیشه‌ای نسبت به یکدیگر و تحقق شهروندی با حفظ و احترام به پیشینه فرهنگی افراد، یعنی تحقق جریان ادغام فرهنگی، راحت‌تر و سریع‌تر صورت می‌گیرد. واقعیت این است که آرامنه مورد بررسی در این تحقیق علاوه بر عوامل فرهنگی اجتماع خودشان به نقش نهادهای اجتماعی اشاره دارند و نقش آن را در تعاملات برون‌گروهی بسیار پررنگ می‌بینند.

موسسه‌ها و باشگاه‌های فرهنگی و ورزشی آرامنه از نهادهای تأثیرگذار بر جامعه ارمنی شهر تهران هستند. اغلب آرامنه‌ای که در این عرصه‌ها حتی در سطح ملی مقام آوردند ابتدا از این طریق وارد ورزش شده‌اند. تعداد این موسسه‌ها زیاد است و اکثراً در محله‌های ارمنی‌نشین قرار دارند. برخی از مهم‌ترین آنها باشگاه فرهنگی و ورزشی آرات، اسپان، رافی، آرمن، آویان هستند. آرامنه می‌گویند در این باشگاه‌ها از آزادی اجتماعی بیشتری برخوردار هستند و به همین دلیل فعالیت‌های ورزشی و هنری برایشان "راحت‌تر" است. آنها همچنین از فعالیت خودشان و فرزندانشان در این باشگاه‌ها دور بودن از ارتباط با اعضای جامعه بزرگ‌تر راضی هستند. جالب اینجا است که نهادهای رسمی برای مخفی کردن برخی ابعاد فرهنگ آرامنه از دید جامعه بزرگ‌تر از این مسئله حمایت می‌کنند به طور مثال بر درب ورودی هر یک از این باشگاه‌ها نوشته شده است: مخصوص اقلیت‌های مذهبی. به عبارتی می‌توان گفت این باشگاه‌ها توافق خاموشی است بین آرامنه و دولت که نتیجه آن هر چه باشد به قول پاتنام^۱ مقوم ارزش‌های مدنی و شهروندی نیست و انسجام اجتماعی را تهدید می‌کند.

جمعیت آرامنه وقت زیادی را در این باشگاه‌ها می‌گذرانند و به تعبیری در آنها اجتماعی می‌شوند. این مسئله با توجه به اینکه اغلب این باشگاه‌ها از طرف شورای خلیفه‌گری آرامنه مدیریت می‌شود قدرت تأثیرگذاری فوق‌العاده‌ای پیدا می‌کند و می‌تواند تا اندازه زیادی نگرش ارمنی‌ها را نسبت به جامعه بزرگ‌تر شکل بدهد. شایان ذکر است که روی آوردن به نهادهای عمومی نیز گاهی اوقات منجر به ایجاد فشار اجتماعی به خصوص از ناحیه اطرافیان و آشنایان می‌شود.

مدارس و کلیسای ارمنی نیز چنین نقشی ایفا می‌کنند. نقش مدارس ارمنی زبان به حدی است که بسیاری از آرامنه حتی بعد از اخذ مدرک دیپلم رشته زبان و ادبیات ارمنی را برای ادامه تحصیل در دانشگاه انتخاب می‌کنند.

ازدواج درون‌گروهی و بسته آرامنه به دلیل عدم اجازه کلیسا تقویت می‌شود. از طرف دیگر، طبق حقوق مدنی جمهوری اسلامی ایران نیز، زوجین تنها در یک حالت می‌توانند (البته تجویز نمی‌شود) بعد از ازدواج به کیش خود بمانند که طرف مرد مسلمان باشد و طرف زن

^۱ Putnam

غیرمسلمان. در این صورت نیز مسائل مربوط به طلاق و حضانت فرزند به شکل تبعیض‌آمیزی به نفع مرد خواهد بود و همین مسئله ازدواج‌های بین‌گروهی را با دشواری مواجه می‌سازد.^۱

عوامل متعددی سبب شده‌اند تا ارامنه هویت خود را از خطر انحلال در دیاسپورا حفظ کنند مانند مدرسه، صنعت چاپ و نهادهای اجتماعی و اقتصادی و کلیسا. نهاد کلیسا به ویژه در شرایط تضعیف نهادهای اجتماعی ارمنی چه در داخل سرزمین ارمنستان و چه در خارج از آن و در میان ارامنه به شدت تأثیرگذار بوده است. کلیسا خزان و نگه‌دار فرهنگ سنتی ارامنه است و از طریق مراسمی که در بالا به آنها اشاره شد هویت ارمنی را زنده نگه می‌دارد. در ایران در سال‌های ۱۷ - ۱۳۱۶ خورشیدی در نتیجه سیاست‌های مرکزگرایی و تمایل به یکسان‌سازی فرهنگی به صورت تمایلات ملی‌گرایانه و مقابله شدید با فرهنگ و ادبیات غیرفارسی بسیاری از مدارس ارمنی تعطیل شده بودند این کلیساها بودند که با برپایی کلاس‌های درس همچنان زبان و معارف ارمنی را به دانش‌آموزان ارائه می‌کردند. اولین مدارس و بنیادهای خیریه ارمنی با بودجه و هماهنگی کلیسا ایجاد می‌شدند (هوویان، ۱۳۸۴). در واقع کلیسای رسولی چه در ایران و چه در دیگر مناطق جهان زمانی که پیروان خود را با تنگنا و فشارهای اجتماعی روبه‌رو می‌دیدند است به کمک آنها شتافته است. اهمیت این مسئله از آنجا است که کلیسا تنها مکانی دینی برای ارمنیان نیست بلکه در دوره‌هایی بنا به شرایط اجتماعی کارکردهای دیگری نیز داشته است.

ارامنه از تبعیض‌های اجتماعی رنج می‌برند که نهادهای جامعه بزرگ‌تر به دلیل سیاست‌های طرد اجتماعی اعمال می‌کنند. دلیل این امر بیش از هر چیز ضعف جامعه ایران به لحاظ تشکیلات مدنی، وجود برخی از موارد مبهم در قانون اساسی و نیز عدم تبعیت رفتار اداری با قوانین اساسی است که فعالیت اقلیت‌ها و خرده‌فرهنگ‌ها را محدود ساخته است. طرح این مسئله از این نظر مهم است که بحث بر سر اصول شهروندی تنها از طریق تقویت جامعه مدنی معنا دارد؛ یعنی جامعه‌ای که سلیقه‌ها و اختلافات شخصی و گروهی در آن نهادینه شده است و امکان فعالیت برای هر یک از گروه‌ها در چهارچوب قوانین وجود دارد.

قانون اساسی کشور ما هر چند که آزادی عقاید و فعالیت را برای اقلیت‌های قومی و مذهبی به رسمیت شناخته‌شده فراهم می‌کند^۲ اما موارد مبهمی نیز وجود دارد که امکان انجام برخی فعالیت‌ها با دشواری مواجه می‌سازد.^۳ به عنوان نمونه، در اصل ۲۶ قانون اساسی آمده است که "احزاب، جمعیت‌ها، انجمن‌های سیاسی و صنفی و انجمن‌های اسلامی یا اقلیت‌های دینی

^۱ قانون مدنی جمهوری اسلامی ایران، مواد ۱۰۵۹، همچنین بنگرید به:

<http://dad-law.blogfa.com/post-608.aspx>

^۲ برای نمونه بنگرید به اصول ۱۳، ۱۵، ۲۰، ۲۳، ۲۸.

^۳ برای نمونه بنگرید به اصول ۱۴، ۱۹، ۲۶.

شناخته شده آزاد هستند، مشروط به اینکه اصول استقلال، آزادی، وحدت ملی، موازین اسلامی و اساس جمهوری اسلامی را نقض نکنند؛ اما بر اساس یافته‌های پژوهش برخی از رفتارهایی پذیرفته شده در نهادهای فرهنگی ارمنی موازین اسلامی سازگار نیست.

شرایط فرهنگی و اجتماعی جامعه بزرگ‌تر نیز خارج از چهارچوب‌های قانون اساسی، اختیارات و فعالیت اقلیت‌های دینی را محدود می‌کند. می‌توان به شرایط تبعیض‌آمیز استخدامی اشاره کرد که بر سر راه اقلیت‌های دینی و ارامنه به طور خاص وجود دارد. برخی از اطلاع‌رسان‌های ارمنی بیان می‌کردند که کار خود را در نتیجه همین سیاست‌ها از دست داده‌اند و یا برای جذب در نهادهای دولتی با مشکل مواجهه شده‌اند.

ارامنه از سیاست دخالت دولت در مدارس ارمنی نیز به خصوص در زمینه معارف و شناخت دینی که در سال‌های اول انقلاب به سختی اجرا می‌شد و هنوز هم به شکل خفیف‌تری وجود دارد، انتقاد می‌کنند.

”دور و بر سال‌های ۶۰ بود که من سوم ابتدایی بودم. قشنگ یادم هست که مدیر مدرسه ما رو عوض کرده بودند و به جای او یک مسلمان گذاشتن... تو همین سال‌ها بود که ما را از خواندن ادبیات و معارفمان محروم کردند به همین دلیل ۳ ماه مدرسه‌هایمان بسته شد... هیچ اتفاقی هم نیفتاد... در کل من خودم مایل نیستم استخدام دانشگاه بشوم ولی خیلی از فارغ‌التحصیلان ارمنی که بعضی‌هایشان چند تا مدرک لیسانس هم دارند در ادارات دولتی استخدام نمی‌شوند. فرض کن مثلاً دولت بخواهد وام ازدواج بدهد و برای این وام ضامن معتبر و کارمندی هم بخواهد. من ارمنی نوعی که نه خودم و نه فامیلم کسی کارمند دولت نیست از حق دریافت این وام که حق شهروندی ما باید باشد محروم می‌شویم“ (لوریس، ۳۷ ساله، استاد دانشگاه).

تعداد زیادی از ارامنه در سال‌های پس از انقلاب و در پی سیاست‌های تبعیض‌آمیز گفته شده به خارج از کشور مهاجرت کردند. لئون آهارونیان، رئیس سابق شورای خلیفه‌گری تهران، معتقد است جمعیت دانش‌آموزان مدارس ارمنی در این دوره تا سال ۱۳۸۶ روندی رو به کاهش داشته است، وی از این مسئله مهاجرت خانواده‌های ارمنی را نتیجه می‌گیرد، تنها در سال ۶۱ - ۱۳۶۰ به دنبال جنگ تحمیلی بسیاری از ارامنه از جنوب به سمت تهران مهاجرت کردند و جمعیت دانش‌آموزان نسبت به سال‌های قبل افزایش پیدا می‌کند. (آهارونیان، ۱۳۸۷: ۵۷۲).

اتخاذ رویکرد طرد در مدیریت تفاوت‌های فرهنگی از طرف نهادهای عمومی منجر به تنش و فشار در روابط بین فرهنگی می‌شود و مهم‌تر از این ایجادکننده فاصله است. به قول ریچموند در این صورت به جای آنکه گروه‌های فرهنگی نقشی سازنده در جامعه بزرگ‌تر ایفا کند

و تفاوت‌های فرهنگی را به عنوان سرمایه اجتماعی تلقی کنند، از متن جامعه کناره‌گیری می‌کنند و به تدریج در برابر آن موضعی واکنشی می‌گیرند و طبعاً این قضیه با گفتمان شهروندی هم‌خوانی ندارد.

نتیجه‌گیری

عوامل تأثیرگذار بر روابط بین فرهنگی ارامنه و نسبت آن با تحقق شهروندی در این تحقیق مورد بررسی قرار گرفت و در سعی شد تفاوت‌های درون‌گروهی ارامنه در تحلیل لحاظ شود. ارامنه نسبت به ارمنستان دل‌بستگی دارند اما در کنار آن سابقه زندگی آنها به مدت چند نسل در ایران سرمایه اجتماعی و حافظه تاریخی برایشان به وجود آورده و آنها را از لحاظ اقتصادی به این کشور پیوند زده است. در این معنا آنها به زندگی در ایران عادت کرده‌اند. می‌توان در ذهن آنها دغدغه نسبت به سرنوشت ایران را نیز سراغ گرفت. با این وجود، ارامنه به واسطه تفاوت فرهنگی‌شان با جامعه بزرگ‌تر که اتفاقاً حفظ آنها برایشان مهم است، در تعاملات خود احتیاط‌آمیز رفتار می‌کنند. این تفاوت‌ها بیشتر از خلال زبان و مذهب و نیز الگوهای رفتاری و اقامت نمود می‌یابد و مناسبات ارامنه را با جامعه بزرگ‌تر جهت می‌دهد. اقامت طولانی مدت ارامنه در ایران سبب شده است آنها به لحاظ نگرشی و رفتاری با جامعه بزرگ‌تر به یک رابطه با ثبات و هنجارمندی دست پیدا کنند، این رابطه عمدتاً رویه‌ای محافظه‌کارانه دست دارد. از این نظر می‌توان گفت برخی از رفتارهای اجتماعی ارامنه در جامعه بزرگ‌تر جنبه مصلحتی و ظاهری به خود گرفته است. به عنوان نمونه، برخی ضرب‌المثل‌های ارمنی که درباره روابط آنها با جامعه بزرگ‌تر وجود دارد نشان‌دهنده توجه و اهمیت به فاصله اجتماعی آنها با غیرارمنی‌ها است.

نقش نهادهای اجتماعی نیز در تعاملات ارامنه با اعضای دیگر گروه‌ها تأثیر داشته است و آنها را از تعامل با غیرارمنی دور نگه می‌دارد. این نهادها در حقیقت موسسه‌ها درون‌گروهی ارامنه (کلیسا، مدرسه، باشگاه‌ها و ...) هستند که در زمینه‌های مختلفی فعالیت می‌کنند. در این میان نقش ساختارهای اجتماعی جامعه بزرگ‌تر هم به همین اندازه جدی است. به عنوان نمونه، قانون اساسی و یا قوانین مربوط به انجمن‌های مردم‌نهاد می‌توانند در زمینه نهادینه‌سازی حضور اقلیت‌های قومی و مهاجران در جامعه ایران مؤثر باشند.

ارامنه‌ای که به واسطه دانشگاه، تجارت و بازار کار و هنر توانسته‌اند از باورهای فرهنگی منفی درون‌گروهی فاصله بگیرند، فشار فرهنگی کمتری را در تعاملات بین‌فرهنگی تجربه کنند. افرادی نظیر اطلاع‌رسان‌های این تحقیق که دل‌بستگی به فرهنگ ارمنی برایشان تنها یک نوع ابراز هویت است و اگر به عنوان مانعی برای پیشرفت و شکوفایی فردی عمل کند، تعصب است و مورد پذیرش نیست. به نظر می‌رسد این افراد به الگوی ادغام فرهنگی و گفتمان شهروندی نزدیک‌تر باشند. می‌بایست در کنار تقویت نهادهای مدنی حقوق اقلیت‌ها پاس داشته شود تا این

باور ایجاد نشوند که برای یکسانی با جامعه در اجبار هستند. مسئله ادغام فرهنگی جریانی زمان‌بر است و در نهایت این افراد هستند که تصمیم می‌گیرند چه زمانی و چگونه خود را در ارتباط با فعالیت‌های اجتماعی و فرهنگی جامعه بزرگ‌تر ببینند. این مسئله به ویژه در رابطه با افراد منزوی‌تر در درون هر یک از اقلیت‌ها جدی‌تر است و هرگونه اجبار بر افراد در این رابطه متناقض اصل حقوق شهروندی است. ای گونه می‌توان به از بین بردن عقاید کلیشه‌ای جامعه بزرگ‌تر و خود قومیت‌ها یاری رساند و آنها با دنیای فراقومی‌شان آشنا کرد.

پیشنهاد کلیدی این تحقیق این است که هرگونه اقدامی چه از طرف ساختار اجتماعی درون گروهی آرامنه و چه از طرف جامعه بزرگ‌تر برای جدا ساختن آرامنه از وابستگی مطلق به جامعه ارمنی و ایجاد تعامل با جامعه بزرگ‌تر تقویت شود. در این صورت آرامنه هم "ارمنی" باقی می‌مانند و میراث غنی و احساس تعلق اجتماع خودشان را حفظ می‌کنند و هم تعامل مؤثر و سازنده با جامعه بزرگ‌تر دارند. بسیاری از آرامنه که در سطح ملی فعالیت و در تخصص خود طراز اول هستند و این نشان می‌دهند که فرهنگ ارمنی مستعد پذیرش تعامل با جامعه بیرونی است.

منابع

- احمدی، حمید (۱۳۸۷)، قومیت و قوم‌گرایی در ایران: افسانه و واقعیت، تهران: نشر نی.
- آهارونیان، لئون (۱۳۸۷)، روزهایی از زندگانی طوفانی من، تهران: نشر ثالث.
- ثانوی، نسیم (۱۳۸۹)، ارمنستان، تهران: انتشارات امیرکبیر.
- صافاریان، روبرت (۱۳۹۱)، ارامنه کی و چه طور به ایران آمده‌اند؟ هویس، شماره ۱۲۲. ۱۳۹۱.
- فکوهی، ناصر (۱۳۸۵)، انسان‌شناسی شهری، تهران: نشر نی.
- قانون مدنی جمهوری اسلامی ایران
- هوویان، آندرانیک (۱۳۸۴)، ارامنه ایران، تهران: انتشارات هرمس.
- Abrahamian, Levon (2005), *Armenian Identity in a Changing World*, USA: Mazda Publication.
- Berry, J. W. J. S. Phinney, D. L. Sam, and P. Vedder (2006), *Immigrant Youth in Cultural Transition: Acculturation, Identity and Adaptation Across National Contexts*, New Jersey: Lawrence Erlbaum Associates, Inc.
- Berry, John W. (1980), "Acculturation as Varieties of Adaptation", In *Acculturation: Theory, Models And Fightings*, Padilla (Ed.), Blouner: Westview.
- (2005), "Living Successfully in two Cultures", In *International Journal of Intercultural Relations*, Vol. 3, PP: 1-16.
- Crossley, Nick & Elliott, Anthony (2001), *The Reinvention of Citizenship/Citizenship, Intersubjectivity and the Lifeworld*", In *Culture and Citizenship*, Nick Stevenson, London: Sage Publication.
- Delanty, G. (2002), "Two Conceptions of Cultural Citizenship: A Review of Recent Literature on Culture and Citizenship", In *The Global Review of Ethnopolitics*, Vol. 1, PP: 60-66.
- Kymlicka, W. (1995), *Multicultural Citizenship*, London: Oxford University Press.
- (2001), *Politics in the Vernacular: Nationalism, Multiculturalism and Citizenship*, New York: Oxford University Press, Inc.
- McGarry, J & O'Leary, B. (1993), *the Politics of Ethnic Conflict Regulation*, London: Routledge.
- Modood, Tariq (2011), "How Does Interculturalism Contrast with Multiculturalism", In *Journal of intercultural studies*, Vol. 33, PP: 1-22.
- Murphy, H.B.M. (1965), "Migration and the Major Mental Disorders", In *Mobility and Mental Health*, Kantor (Ed.), Thomas: Springfield.
- Pittgrew, T.f. & Tropp, L. (2000), "Does Intergroup Contact Reduce Prejudice: Recent Meta-Analytic Findings", In *Reducing Prejudice and Discrimination*, S. Ooskamp (Ed.), Mahvah, NJ: Lawrence Erlbaum.
- Pugliese S G 1995, "The Culture of Nostalgia: Fascism in the Memory of Italian Americans", In *Italian Politics and Society*, Vol. 44, PP: 12-17.
- Putnam, R. (1999), *Bowling Alone*, New York: Simon and Shuster.
- Richmond, A. (1993), "Relative Migration: Sociological Perspective on Refugee Movements", In *Journal of Refugee studies*, No. 6, PP: 7-24.
- Stevenson, Nick (2001), *Culture and Citizen*, London: Sage Publication.
- Ward, Colleen (2006), "Acculturation, Identity and Adaptation in Dual Heritage Adolescents", In *International Journal of Intercultural Relations*, No. 30, PP: 243-259.
- http://en.wikipedia.org/wiki/Armenian_diaspora#cite_note-8
- <http://www.armeniadiaspora.com/population.html>
- <http://dad-law.blogfa.com/post-608.aspx>

